



شهود، یکی از روش‌های علم‌آموزی ائمه علیهم‌السلام

سیدعلی هاشمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۱/۲۶

چکیده

علوم ائمه علیهم‌السلام به شیوه‌های گوناگونی در دسترس آنان قرار می‌گیرد. یکی از این شیوه‌ها، شهود برخی حقایق پنهان از دیگران است. این مقاله سعی کرده است به شیوه توصیفی - تحلیلی به گردآوری و تحلیل روایاتی بپردازد که به این شیوه مربوط است. پاسخ به این سؤال اصلی، هدف این نوشتار است که آیا شواهد روایی، وجود این شیوه علم‌آموزی را برای ائمه علیهم‌السلام تأیید می‌کند و آیا می‌توان مصادیقی از علم شهودی ائمه علیهم‌السلام را بر اساس روایات شناسایی کرد؟ خبردار شدن از ایمان و کفر افراد به هنگام دیدن آنان، مشاهده اعمال مردم در عمود نورانی و دیدن ملکوت آسمان‌ها و زمین، مهم‌ترین محورهایی است که در این موضوع، از روایات استخراج شده است. از شواهد موجود در این روایات، این‌گونه برداشت می‌شود که این علوم از طریق شهود در اختیار ائمه علیهم‌السلام قرار می‌گرفته است.

واژگان کلیدی

علم امام، عمود نورانی، ملکوت، عرضه اعمال، علم به باطن.

مقدمه

شهود و شهادت، در مقابل غیبت، حضور و دیدن را می‌رساند؛ البته دیدن گاهی حسی است و گاهی نوعی مشاهده قلبی. واژه «شهود» بیشتر در مورد مشاهدات قلبی به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۶۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ۶: ۱۲۸). نکته دیگر آن که شهود، خاص‌تر از علم است، زیرا علم به شیوه‌های گوناگون به دست می‌آید که گاهی بدون مشاهده معلوم است؛ مانند علم به رخ دادن حادثه‌ای از طریق خبرهای دیگران؛ در حالی که در شهادت و شهود، مشاهده مستقیم، موجب علم می‌شود (ر.ک: عسکری، ۱۴۰۰ق: ۸۸).

چنان‌که می‌دانیم، حواس ما در قلمرو امور حسی و آن هم در محدوده خاصی کارایی دارد. بسیاری از واقعیت‌های جهان از دایره حواس ما خارج هستند. مسائل معنوی مانند باورهای اعتقادی و نیت‌های افراد، از این سنخ امورند که با حواس عادی قابل مشاهده نیستند. مراد از شهود در این نوشتار آن است که افرادی بتوانند فراتر از قلمرو حواس، حقایقی از جهان را با قلب خود مشاهده کنند که دیگران قادر به دیدن آن‌ها نیستند. این مشاهده همان چیزی است که در مباحث عرفانی از آن به شهود یاد می‌کنند (ر.ک: ابن عربی، ۱۳۷۰، التعلیقۃ: ۱۹۲؛ فناری، ۱۳۷۴: ۱۹۰؛ قیصری، ۱۳۷۵: ۳۱۵؛ تلمسانی، ۱۳۷۱، ۲: ۴۵۱). در این شیوه، معلوم به گونه‌ای نزد فرد حاضر می‌شود که از جهت روشنی با مشاهده حسی قابل مقایسه است و مانند خبردار شدن، استنباط کردن، به دل افتادن و... نیست؛ هرچند در آن مانند مشاهده حسی، از حواس ظاهری استفاده نشده است.

مرور بر روایات - چنان‌که در ادامه خواهد آمد - نشان می‌دهد که می‌توان ائمه علیهم‌السلام را دارای چنین شهودی دانست. البته باید توجه داشت که این شیوه، یکی از شیوه‌های علم‌آموزی ائمه علیهم‌السلام است، نه تنها شیوه آنان. علوم ایشان به شیوه‌های مختلفی مانند: آموختن از حجت پیشین (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۶۵۵؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۹۵)، بهره‌مندی از میراث مکتوب ویژه ائمه علیهم‌السلام مانند کتاب جامعه (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۵۹۲)، الهام (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۶۵۸؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۱۷)، تحدیث (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۶۵۸)، دریافت از روح‌القدس (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۶۷۷) و... در اختیار ایشان قرار می‌گیرد.

ناگفته پیداست که اشتراک ائمه علیهم‌السلام با عرفا در بهره‌مندی از این شیوه - در صورت اثبات این شیوه برای ائمه علیهم‌السلام - به معنای آن نیست که شهود ائمه علیهم‌السلام با شهود عرفا در تمام ویژگی‌ها یکسان است. مثلاً پذیرفته‌ایم که ائمه علیهم‌السلام معصوم هستند و گرفتار خطا نمی‌شوند.

آنان تأییداتی خاص دارند که دیگران از آن بی‌بهره‌اند؛ بنابراین شهود ائمه علیهم‌السلام در این گونه ویژگی‌ها مانند معصومانه بودن، با شهود عرفا متفاوت است؛ همچنین مصادیق شهود ائمه علیهم‌السلام بسیار قوی‌تر و روشن‌تر از شهود عرفاست و نسبت به برخی حقایق، مانند امور ویژه مقام امامت یا نیازمند تأییدات خاص، عرفا توان شهود ندارند. بنابراین تفاوت‌های روشنی بین شهود عرفا و شهود ائمه علیهم‌السلام وجود دارد؛ با وجود این‌گونه تمایزها به نظر می‌رسد می‌توان از تعبیر «شهود» برای هر دو گروه، یعنی امامان معصوم علیهم‌السلام و عرفا استفاده کرد، زیرا گفتیم که مقصود از شهود، دیدن حقایقی از جهان با غیر دیدگان حسی (قلب) است که این شیوه در هر دو گروه وجود دارد. بنابراین صرف تفاوت در برخی ویژگی‌ها یا مراتب، موجب نادرست شمردن استفاده از این تعبیر درباره ائمه علیهم‌السلام نیست. در ادامه به بررسی روایات مرتبط به این موضوع می‌پردازیم تا روشن شود که آیا می‌توان بنابر روایات، ائمه علیهم‌السلام را صاحب علوم شهودی به معنای یادشده دانست یا خیر؟

در منابع عرفانی به تفصیل، به تحلیل کشف و شهود عرفانی پرداخته‌اند، اما این بحث درباره ائمه علیهم‌السلام کمتر مورد توجه بوده و نیازمند بررسی‌های جدی است. در روایات، تعبیر «شاهد بودن بر مردم» بسیار مورد استفاده قرار گرفته است (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۴۶۶ و صفار، ۱۴۰۴ق: ۸۲). برخی علمای امامیه نیز تصریح کرده‌اند که ائمه علیهم‌السلام شاهد بر اعمال مردم هستند (صدوق، ۱۴۱۴ق: ۷۳)، اما به این پرسش پاسخ نداده‌اند که مقصود از شاهد بودن ائمه علیهم‌السلام داشتن دانش شهودی است یا خیر؟ برخی نیز معانی دیگری غیر از معنای یادشده شهود را بیان کرده‌اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۳۳۹؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۳، ۲: ۵۸۷-۵۸۹). به هر حال نویسنده، کتاب یا مقاله‌ای مستقل در مورد موضوع این مقاله نیافته است. در این مقاله، ضمن بررسی‌های دلالتی، به سندهای روایات نقل‌شده نیز توجه کرده‌ایم تا در مجموع روشن شود که روایات این موضوع تا چه اندازه به لحاظ سندی قابل اعتماد است؛ به همین جهت در صورتی که روایت معتبر بوده است، به آن اشاره کرده‌ایم. البته توجه داریم که ضعیف بودن سند، ضرورتاً به معنای نادرستی و ساختگی بودن یک نقل نیست. ضعف سند عوامل مختلفی دارد که یکی از آن‌ها، ساختگی بودن روایت را نتیجه می‌دهد. روایت یا روایات ضعیف اگر شواهدی بر درستی آن‌ها وجود داشته باشد و این قرائن، انسان را به اطمینان برساند، می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵۳). در بررسی‌های سندی این مقاله، به داوری‌های کارشناسان رجالی نرم‌افزار «درایة التور» اعتماد کرده‌ایم. این نرم‌افزار با توجه به دیدگاه‌های رجالی آیت الله شبیری زنجانی تهیه شده است.

روایات بحث شهود، عمدتاً در سه محور اساسی: «شهود باورها»، «شهود اعمال» و «شهود حوادث جهان» نقل شده است که ما بر حسب این سه قلمرو، به نقل و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱. شهود باورها

مقصود از شهود باورها، شهود ایمان و کفر و حالات معنوی افراد است. روشن است که حالات معنوی افراد مانند ایمان و کفر، امری مادی نیست که در ظاهر آنان قابل مشاهده باشد. روایات بسیاری دلالت دارند که ائمه علیهم‌السلام از نیت‌ها و افکار مردم آگاهند (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۳۵-۲۵۳). این آگاهی می‌تواند از طریق شهود، الهام، خبر دادن فرشتگان یا دیگر شیوه‌ها باشد. بررسی راه‌های دیگر وظیفه این مقاله نیست؛ به همین دلیل در این بحث به روایاتی اشاره می‌کنیم که بر شهود این‌گونه امور، دلالت روشنی داشته باشند.

روایاتی که ائمه علیهم‌السلام را مصداق «متوسمین» در آیه شریفه: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» (حجر: ۷۵) معرفی می‌کنند، از شواهدی است که بر شهود ائمه علیهم‌السلام تصریح دارند. «توسم» به معنای فراست و زیرکی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۷۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۶: ۱۸۳). اما در روایات، ضمن معرفی اهل بیت علیهم‌السلام به متوسمین، از دیدن ایمان، نفاق یا کفر افراد به عنوان مصداقی از توسم آنان خبر داده شده است. ظاهر تعبیر این روایات این است که ائمه علیهم‌السلام به هنگام ملاقات با افراد، از طریق نوعی مشاهده، از ایمان یا کفر آنان آگاه می‌شوند، نه از طریق آزمودن و استنباط از حالات و رفتار آن‌ها. در این روایات بیان نشده است که ائمه علیهم‌السلام تنها مصداق متوسمین هستند یا افراد دیگری نیز می‌توانند به این مقام برسند.

در روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از متوسمان بود و پس از ایشان، خود آن حضرت و امامان پس از ایشان، مصداق «المتوسمین» در آیه شریفه هستند. در این روایت آمده است که آن حضرت، شناخت ایمان یا کفر و خوبی یا بدی افراد را از مواردی دانستند که در چهره افراد مشاهده می‌کنند (صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۵۴-۳۵۵ و ۳۵۷). در روایات متعددی از امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام نیز مصداق متوسمان (افراد زیرک و دارای فراست) در آیه شریفه: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ»، ائمه علیهم‌السلام معرفی شده و در برخی از این روایات توضیح داده شده است که آنان هنگام دیدن افراد، وضعیت ایمان، کفر یا دیگر حالت معنوی آنان را در چهره ایشان مشاهده می‌کنند (صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۵۴-۳۶۱). در این منبع، بیش از ده روایت از این دو امام در این موضوع نقل شده که در تعدادی از آن‌ها بر مشاهده حالات باطنی افراد توسط ائمه علیهم‌السلام تصریح شده است. از امام رضا علیه‌السلام نیز با سند صحیح نقل شده است که: «ما

وقتی فردی را می‌بینیم، حقیقتِ ایمان یا نفاقش را می‌شناسیم» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۵۵۵؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۲۰ و ۲۸۸). ظاهر، بلکه صریح این روایات این است که ائمه علیهم‌السلام به هنگام روبه‌رو شدن با افراد، ایمان یا کفر و برخی حالات آنان را در چهره ایشان مشاهده می‌کنند. تعبیر این روایات با خبردار شدن از ایمان افراد هماهنگ نیست، بلکه از نوعی مشاهده سخن گفته شده است.

در روایات متعددی نیز بدون بیان آیه یاد شده، این نکته تأکید شده است که: «إِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَحَقِيقَةِ النِّفَاقِ»؛ ما حقیقتِ ایمان یا نفاق افراد را زمانی که می‌بینیم، می‌شناسیم (کوفی، ۱۴۱۰ق: ۲۸۵)؛ یا: «ما حقیقتِ ایمان یا نفاق هر کس را می‌شناسیم، زمانی که او را می‌بینیم» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۴۳۰؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۸۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ۲۷۸؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۲: ۲۶۰). از امام صادق علیهم‌السلام نیز نقل شده است: «شما بر ما وارد می‌شوید و ما خوبان‌تان را از بدان‌تان می‌شناسیم» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۴۲). روایات دیگری نیز این محتوا را تأیید می‌کنند (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۸۹-۲۹۰). در یکی از این روایات آمده است که امام صادق علیهم‌السلام از اصحابش درباره وضعیت اعتقادی و معنوی فردی پرسیدند. آنان شروع به تعریف و تمجید از آن فرد کردند. امام علیهم‌السلام به آنان فرمود: «شما مردم را خوب نمی‌شناسید. من به یک لحظه دیدنِ شخص اکتفا می‌کنم (یعنی در همان یک لحظه، کاملاً وضعیت او را می‌شناسم)». امام صادق علیهم‌السلام در ادامه، آن فرد را از خبیث‌ترین افراد معرفی کردند. زراره و سایر اصحاب بعدها با مشاهده کارهای آن فرد، صحت سخن امام صادق علیهم‌السلام را به طور واضح مشاهده کردند (صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۸۹). این‌گونه شناخت‌ها نیز گویا به همان شناخت شهودی مربوط است.

روایات یادشده بیشتر به بیان اصل مسئله شهود باورها و حالات روحی و معنوی افراد توسط ائمه علیهم‌السلام و کمتر به تحلیل چگونگی این مطلب پرداخته‌اند. ممکن است گفته شود علم به ایمان و کفر افراد، چنان‌که می‌تواند از شهود باطن افراد حاصل شده باشد، ممکن است در نتیجه حدس دقیق و قوی ائمه علیهم‌السلام از ظاهر حالات آنان باشد. اما به قرینه روایات پیشین و برخی دیگر از روایات به نظر می‌رسد، مقصود این روایات همان شهود است؛ مثلاً در یکی از این روایات آمده است: «هیچ مخلوقی نیست، مگر آن‌که بین دو چشم او نوشته شده است: مؤمن یا کافر. این مطلب از شما پنهان است، اما از امامان خاندان محمد ﷺ پنهان نیست. بنابراین کسی بر آنان داخل نمی‌شود، مگر آن‌که او را می‌شناسند که مؤمن یا کافر است» (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۵۴ و ۳۵۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ۳۰۲ و ۳۰۳). ظاهر این تعبیر آن است که در هنگام دیدن افراد،

آنان چیزی را می‌بینند که دیگران نمی‌بینند. این نوع شناخت، همان شهودی است که از آن سخن گفتیم؛ البته به نظر می‌رسد تعبیر «نوشته بر پیشانی»، از باب تشبیه معقول به محسوس است که نشان می‌دهد ائمه علیهم‌السلام به هنگام دیدن حسی افراد، ایمان یا کفر آنان را شهود می‌کنند.

در نقلی دیگر با سند صحیح آمده است: روزی امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیان کردند که ایشان دوستان و دشمنان خود را می‌شناسند. فردی برخاست و ادعا کرد آن حضرت را در پیدا و پنهان دوست می‌دارد. امام علیه‌السلام فرمود: «دروغ می‌گویی! به خدا نام تو در میان نام‌های شیعیانم نیست و چهره تو در میان چهره‌های آنان نیست و سرشت تو از غیر آن سرشت است.» آن مرد نشست. مرد دیگری برخاست و عرض کرد: «ای امیرمؤمنان! من خدا را با ولایت شما می‌پرستم و شما را در پنهان همان‌گونه دوست می‌دارم که در پیدا دوست می‌دارم.» امام علیه‌السلام فرمود: «راست می‌گویی! سرشت تو از آن سرشت (شیعیان) است. بر ولایت ما از تو میثاق گرفته شده و روح تو از ارواح مؤمنان است.» (صغار، ۱۴۰۴ق: ۳۹۰؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۱۰). ظاهر تعابیر این روایت نیز نشان می‌دهد، ایشان در همان لحظه روح و سرشت آن افراد را مشاهده می‌کرده است.

در روایتی از ابوبصیر نقل شده است که هنگام مشاهده حاجیان بیت‌الله الحرام، به امام باقر علیه‌السلام عرض کرد: «چقدر حاجیان و ناله‌کنندگان زیادند!» امام علیه‌السلام به او فرمود: «بل ما اکثر الضجيج و أقل الحجاج»؛ بلکه چقدر ناله‌کنندگان زیادند و حاجیان کمند! سپس آن حضرت در مقابل تعجب ابوبصیر، بر دیدگان او دست کشید و او اکثر آن جمیعت را به شکل حیواناتی مشاهده کرد (ابن‌عبدالوهاب، بی‌تا: ۷۶؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۴: ۱۸۴). مشابه این روایت با سند موثق از ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام نیز نقل شده است که به نظر می‌رسد، رخدادی بوده است (صغار، ۱۴۰۴ق: ۲۷۰ و ر.ک: ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۴: ۱۸۴؛ قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۸۲۱). در روایت دیگر، این محتوا از عبدالرحمن بن کثیر از آن حضرت نقل شده است (صغار، ۱۴۰۴ق: ۳۵۸).

هم‌چنین از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است: «ما چشمانی داریم که شبیه چشمان مردم نیست و در آن نوری است که شیطان نصیبی از آن ندارد» (صغار، ۱۴۰۴ق: ۴۱۹؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۴۵). به نظر می‌رسد این‌گونه روایات، برداشت یادشده را تقویت می‌کنند که ائمه علیهم‌السلام به اذن الهی حقایقی را مشاهده می‌کنند که دیگران قادر به مشاهده آن نیستند.

۲. شهود اعمال

از روایات هم‌چنین می‌توان دریافت که اعمال مردم بر امام عرضه می‌شود و چنان‌که در ادامه توضیح داده خواهد شد، این عرضه به صورت شهود است.

در روایتی با سند صحیح از رسول خدا ﷺ نقل شده است که به اصحابشان فرمودند: «زندگی من برای شما موجب خیر است. شما سخن می‌گویید و ما با شما سخن می‌گوییم و مرگم نیز برای شما خیر است. اعمال شما بر من عرضه می‌شود؛ اگر کار نیک و زیبایی دیدم، خدا را بر آن ستایش می‌کنم و اگر غیر آن دیدم، برایتان از خداوند طلب بخشایش می‌کنم» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۴۴). در یکی از روایات این مجموعه نقل شده است که فردی پس از این سخن حضرت، پرسید: چگونه اعمال ما بر شما عرضه می‌شود، در حالی که بدن شما پوسیده شده است؟! حضرت پاسخ داد: «خداوند، گوشت ما را بر زمین حرام کرده است؛ پس چیزی از آن را نمی‌خورد» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۴۳-۴۴۴). این روایت از عرضه اعمال به آن حضرت در عالم برزخ خبر می‌دهد، اما درباره چگونگی این عرضه سخنی بیان نمی‌کند.

روایات متعددی از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نیز بر عرضه اعمال بندگان خداوند بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دلالت دارند. برخی از این روایات، سند صحیح (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۵۴۴، ح ۲؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۲۴، ح ۵، ۹ و ۱۴؛ ۴۲۵-۴۲۶، ح ۶ و ۱۵؛ ۴۲۷-۴۲۸، ح ۱، ۲، ۳ و ۱۱) و برخی سند موثق دارند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۵۴۴، ح ۳؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۲۸، ح ۷). در برخی از این روایات با سند صحیح، بر روز «پنج‌شنبه» به عنوان روز عرضه اعمال تأکید شده است (صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۲۶، ح ۱۵ و ۴۲۷، ح ۲). البته در برخی دیگر، از عرضه اعمال در هر «صبح» خبر داده شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۵۴۵؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۲۹ و رک: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۴: ۳۴۱). سند برخی از این روایات، موثق (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۵۴۳، ح ۱) و برخی صحیح است (صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۲۵، ح ۶). این اختلاف را می‌توان این‌گونه جمع کرد که گویا عرضه اعمال در زمان‌های مختلف انجام می‌شود. ممکن است این کار، یک بار (شاید به نحو تفصیلی) هر روز و یک بار (شاید به نحو اجمالی) در پنج‌شنبه هر هفته انجام شود.

در برخی از این روایات، عرضه اعمال به آیه کریمه: «اعْمَلُوا فَيَسِيرَ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» (توبه: ۱۰۵) مستند شده و بیان شده است که خداوند شاهدانی در میان بندگانش دارد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۵۴۳؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۲۴-۴۳۰). در میان این روایات، روایات با سند صحیح و موثق کم نیست؛ افزون بر آن‌که تعداد زیاد روایات دلالت‌کننده بر این مطلب،

اطمینان بخش است. مقصود از این آیه کریمه، مشاهده عادی نیست، بلکه با توجه به شواهدی از جمله تعبیر «رؤیت»، به شهود اعمال انسان‌ها توسط خداوند، پیامبرش و مؤمنان (ائمه علیهم السلام) دلالت دارد (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۹: ۳۷۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۸: ۱۲۴). از تطبیق عرضه اعمال در آن روایات بر این آیه کریمه می‌توان دریافت که عرضه به شیوه شهودی انجام می‌شود.

روایات دیگری نیز مؤید این برداشت است. در این روایات با صراحت بیشتری از شهود اعمال توسط ائمه علیهم السلام خبر داده شده است. مثلاً یکی از اصحاب امام باقر علیهم السلام کاری ناپسند انجام داد. آن حضرت از درون خانه بر او نهیب زده و سپس فرمود: «اگر این دیوارها، هم‌چنان که مانع دید شما می‌شوند، مانع دید ما شوند، ما و شما برابر می‌شویم (در حالی که چنین نیست)» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۴: ۱۸۲). برخلاف روایات قبل، این روایت در مقام بیان عرضه اعمال نیست، بلکه ظهور روشن‌تری در شهود اعمال دارد و چنین دانشی از لوازم مقام امامت معرفی شده است.

در روایتی با سند صحیح از امام صادق علیهم السلام نقل شده است: «من شما را پشت سرم می‌بینم، همان‌گونه که در مقابلم می‌بینم» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۲۰). در دو روایت دیگر با سند صحیح از آن حضرت نقل شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «من شما را در حالی که در خواب هستم می‌بینم، همان‌گونه که در بیداری می‌بینم.» در یکی از این دو روایت، این جمله نیز در ادامه آمده است: «چشمم می‌خوابد، اما قلبم نمی‌خوابد» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۲۱ و ر.ک: کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۹). این‌گونه روایات نیز مؤید آن است که ائمه علیهم السلام به ابزارهای شهودی مجهزند که دیگران از آن بی‌بهره‌اند. آنان حتی در حالت خواب، از مشاهده امور و اعمال غافل نیستند.

عمود نورانی و عرضه اعمال

در روایات متعدد و مستفیضی از امام باقر و امام صادق علیهم السلام درباره «عمود» یا «مناری از نور» سخن گفته شده است که به نظر می‌رسد، عرضه اعمال به امامان از طریق آن انجام می‌شود. مجموع این روایات از این دو امام، به بیش از سی روایت می‌رسد که با وجود تفاوت‌هایی در محتوا، از عمودی از نور گزارش می‌دهند (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۳۱-۴۴۲). از امام باقر علیهم السلام با سند صحیح نقل شده است: «درباره امام (از روی نادانی) سخن نگویید. (او) سخنان را می‌شنود، در حالی که جنینی در شکم مادرش است... پس زمانی که به امر (امامت) قیام می‌کند، خداوند برای او در هر شهری مناری بلند می‌کند که (در آن) به اعمال مخلوقات می‌نگرد» (صفار،

۱۴۰۴ق: ۴۳۶-۴۳۷ و ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۲۹۵-۲۹۶). در روایات برخی دیگر از ائمه علیهم‌السلام نیز می‌توان اشاراتی به این عمود یافت. بنا بر روایتی، امام رضا علیهم‌السلام عمود نور را وسیله‌ای بین خداوند و بین امام معرفی کرده است که در آن اعمال بندگان را می‌بیند و امام به هر دانشی نیاز داشته باشد، از طریق آن دریافت می‌کند (صدوق، ۱۳۶۲، ۲: ۵۲۸؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ۱: ۲۱۳-۲۱۴).

با توجه به وجود روایات دارای سندهای صحیح در این مجموعه و مستفیض بودن مجموع روایات این موضوع، در اصل وجود عمود یا مناری از نور که امام از طریق آن، برخی علوم ویژه را دریافت می‌کند، جای تردیدی نیست. اختلافاتی درباره زمان استفاده امام از این عمود نور در روایات یادشده مشاهده می‌شود که به نظر می‌رسد به مراتب یا مراحل عرضه عمود برای امام اشاره داد که از دوران جنینی امام شروع شده و تا به عهده گرفتن مسئولیت امامت تکمیل می‌شود (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۳۱-۴۴۲). از مجموع روایات یادشده می‌توان دریافت که مهم‌ترین کارکرد این عمود، عرضه اعمال مردم به امام است. البته برخی روایات یادشده، این احتمال را تقویت می‌کنند که علوم دیگری نیز از این طریق در اختیار امام قرار می‌گیرد (صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۴۲).

چیستی عمود نورانی

در روایتی از امام صادق علیهم‌السلام آمده: «خداوند، عمود نور را از تمام مخلوقاتش غیر از امام، پنهان داشته است (صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۳۹-۴۴۰). چنین حقیقتی می‌تواند حقیقتی مادی، مانند برخی امواج نور یا صوت باشد که برای افراد عادی قابل مشاهده و شنیدن نیست. احتمال دیگر آن است که عمود نور، حقیقتی غیرمادی است که تنها ائمه علیهم‌السلام قادر به دیدن (شهود) آن هستند. به نظر می‌رسد این دیدگاه با شواهد یادشده در بحث عرضه اعمال، هماهنگ است. نکته دیگر آن‌که، در اکثر روایات مربوط به عمود نور، این تعبیر تکرار شده است که امام در آن عمود، اعمال بندگان خدا یا مطالب دیگر را مشاهده می‌کند. تعبیر «یرى به» و «ینظر به» در اکثریت این روایات آمده است که تأکید بر آن است که علم به اعمال از طریق مشاهده است، نه گزارش. بنابراین این برداشت تقویت می‌شود که شیوه عرضه اعمال به ائمه علیهم‌السلام در عمود نورانی، دیدن است؛ با وجود این، هنوز برخی جزئیات این موضوع، مانند علت تشبیه به عمود نورانی روشن نیست.

۳. شهود سایر حقایق

افزون بر شهود باورها و اعمال، روایاتی از شهودِ امور مختلفی مانند بیماری یا سلامتی افراد، حوادث برزخ و قیامت و دیگر حقایق پنهان جهان توسط امام خبر می‌دهند. در روایتی نقل شده است: یکی از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) خدمت ایشان رسید، در حالی که رنگ چهره‌اش از بیماری زرد شده بود. امام (علیه السلام) از علت زردیِ چهره او پرسید. آن فرد از بیماری خود خبر دارد. آن حضرت فرمود: «به درستی که ما از شادی شما، شاد و از غم شما، اندوهگین و از بیماری‌تان، بیمار می‌شویم و برایتان دعا می‌کنیم؛ پس شما دعا می‌کنید و ما آمین می‌گوییم.» آن فرد عرض کرد: «دانستم که چه می‌گویید، اما چگونه ما دعا می‌کنیم و شما آمین می‌گویید؟!» حضرت پاسخ داد: «برای ما حاضر و غایب یکسان است» (صفار، ۱۴۰۴: ۲۶۰). جواب امام (علیه السلام) در واقع پاسخ این استبعاد راوی بوده است که چگونه آن حضرت، در حالی که در همه‌جا حضور ندارد، از دعای شیعیانش آگاه است و آمین می‌گوید و پاسخ امام، بیان‌گر این واقعیت مهم است که آن حضرت از احوال شیعیان خود در مناطق مختلف آگاه بوده، برای آنان دعا می‌کند و دعای آنان را آمین می‌گوید. آگاهی این‌گونه از طریق حواس عادی، ممکن نیست. تعبیر «برای ما حاضر و غایب یکسان است»، ظهور در آن دارد که آنان به امور پنهان از حواس عادی، همچون امور قابل مشاهده آگاهند. سؤال ابتدایی امام گویا به جهت ایجاد انس و زمینه‌چینی برای بیان آن مطالب بوده است؛ مانند سؤال خداوند متعال از حضرت موسی (علیه السلام) در وادی مقدس طوی (طه: ۱۷-۱۸).

در روایتی دیگر، مشابه مطلب فوق نقل شده است. بنا بر این روایت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به یکی از اصحابش فرمودند: «هیچ مؤمنی نیست که مریض شود، مگر آن که ما به بیماری او بیمار می‌شویم و محزون نمی‌شود، مگر آن که به اندوه او، اندوهناک می‌شویم. دعا نمی‌کند، مگر آن که دعای او را «آمین» می‌گوییم. ساکت نمی‌شود، مگر آن که برای او دعا می‌کنیم.» راوی می‌گوید: عرض کردم: «خدا مرا فدای شما بگرداند! آیا این برای کسانی است که همراه شما در دارالاماره هستند؟ درباره کسانی که در اطراف زمین (پراکنده هستند) چه می‌اندیشید؟» امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «هیچ مؤمنی در شرق زمین و غیر آن، از (دید) ما پنهان نیست» (صفار، ۱۴۰۴: ۲۵۹، ۲۶۰؛ کشی، ۱۴۰۹: ۱۰۲). این‌گونه تعبیر به خوبی از مشاهده حقایق فراتر از دید عادی انسان‌ها توسط آن حضرت حکایت دارد.

در خطبه معروف «قاصعه»، آن حضرت در فرازی ابتدای نزول وحی بر پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) را این‌گونه گزارش داده‌اند: «نور وحی و رسالت را می‌دیدم و عطر پیامبری را استشمام می‌کردم و

به درستی که ناله شیطان را هنگامی که وحی بر ایشان نازل شد، شنیدم. پرسیدم: ای پیامبر خدا! این ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است که از پرستش خویش ناامید شده است. تو آنچه من می‌شنوم، می‌شنوی و آنچه من می‌بینم می‌بینی؛ (فرقی میان من و تو نیست) جز این که تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر هستی و بر راه خیر قرار داری» (رضی، ۱۴۱۴ق، خ ۱۹۲: ۳۰۱).

در نقلی دیگر آمده است که آن حضرت، در وادی السلام ساعتی طولانی با اموات گفت‌وگو کرده و به راوی خبر دادند که اگر برای تو (حقایق) آشکار می‌شد، می‌دیددی که آنان با محبت، حلقه حلقه (در کنار هم نشسته‌اند) و با هم سخن می‌گویند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۵: ۵۹۹). مجموعه این‌گونه روایات نشان می‌دهد آن حضرت حقایقی را می‌دیدند که دیگران نمی‌دیدند.

روایاتی که بیان می‌کنند که: ملکوتِ آسمان‌ها و زمین به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشان داده شده است، نیز می‌تواند در این مجموعه قرار گیرد. در روایتی با سند صحیح از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است: «نه چیز به من داده شده است که قبل از من به کسی غیر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) داده نشده است. راه‌ها برای من گشوده شده است (شاید مقصود راه‌های آسمان، یا راه‌های رسیدن به علوم الهی و حقایق پنهان باشد)؛ به مرگ‌ها و بلاها و نَسَب‌ها و فصل خطاب آگاه شده‌ام. به درستی که به ملکوت به اذن پروردگارم نظر کردم؛ پس هیچ چیز از گذشته و آینده برایم مخفی نماند» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۰۵ و ر.ک: صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۰۱؛ صدوق، ۱۳۶۲، ۲: ۴۱۴-۴۱۵). از تعبیر این روایات پیداست که مشاهده ملکوت آسمان‌ها و زمین، به معنای مشاهده حقایق بزرگ و الهی بوده است که از دید دیگران پنهان است.

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام: ۷۵) نقل شده است: «برای او از زمین پرده برداشته شد تا زمین و ساکنان آن را دید و از آسمان (پرده برداشته شد) تا آسمان، ساکنانش، فرشتگانی که آسمان را حمل می‌کنند و عرش و ساکنان آن را مشاهده کرد. همین‌گونه به صاحب شما نشان داده شد» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۰۶-۱۰۷). مقصود از «صاحب شما»، خود امام باقر (علیه السلام) است. در روایتی با سند صحیح از آن حضرت، مشابه همین مطالب بیان شده و در پایان آن آمده است: «همین کار (نشان دادن ملکوت آسمان‌ها و زمین) برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) انجام شده است» (قمی، ۱۳۶۷، ۱: ۲۰۵). در روایتی مستفیض از امام صادق (علیه السلام) نیز از مشاهده ملکوت آسمان‌ها و زمین توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) خبر دادند (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۰۷-۱۰۸). در این روایات که سند برخی صحیح است، نیز چگونگی مشاهده ملکوت آسمان‌ها و زمین برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) به برداشته شدن پرده از برابر دیدگان او تشبیه شده و تصریح شده است که این

اتفاق به حضرت ابراهیم علیه السلام اختصاص نداشته و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نیز رخ داده است (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۰۷، ح ۲، ۴ و ۵). تعبیر «پرده برداشتن» اشاره به این نکته دارد که این مشاهده، دیدن اموری را شامل می‌شود که از سنخ امور مادی نیستند، اما در جهان وجود دارند.

برخی دیگر از روایات به بیان موارد دیگری از شهود پرداخته‌اند. در روایتی با سند موثق، امام صادق علیه السلام ضمن خبر دادن از زمان مرگ یکی از اصحابش فرمود: «گویا به تو و رفیقت می‌نگرم که در بهشت در درجه یکسانی قرار دارید» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۶۵). تعبیر «گویا به تو و رفیقت می‌نگرم»، بیان‌گر نوعی مشاهده از سوی ایشان درباره حقایق پنهان جهان آخرت است. این‌گونه روایات هم‌چنین نشان می‌دهند که علوم ائمه علیهم السلام به جهان مادی ما محدود نیست، بلکه حقایق جهان آخرت را نیز شامل می‌شود. مجموعه این شواهد مؤید آن است که ائمه علیهم السلام از طریق شهود، به برخی حقایق جهان آگاه می‌شوند.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نتایج این بحث را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. شهود یا همان دیدن حقایق غیرمادی توسط قلب، یکی از شیوه‌هایی است که برخی علوم بدان روش در اختیار ائمه علیهم السلام قرار می‌گیرد.
۲. مرور بر روایات نقل‌شده نشان می‌دهد اموری مانند باورها، اعمال و سایر حقایق جهان، مانند ملکوت آسمان‌ها و زمین، حوادث برزخ و قیامت و... از مصادیق علوم شهودی ائمه علیهم السلام هستند.
۳. اگرچه برخی از این روایات به تنهایی به جهت ضعف سندی اطمینان‌آور نیستند، مجموعه روایات یک‌دیگر را تأیید کرده و در هر یک از سه موضوع محوری بحث (شهود باورها، شهود اعمال و شهود سایر حقایق جهان) روایات معتبر و قابل توجهی نیز وجود دارد که تردید یادشده را برطرف می‌کند.

۱. قرآن کریم.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، علامه، چاپ اول.
۳. ابن عبدالوهاب، حسین بن عبدالوهاب، (بی تا)، عیون المعجزات، قم، مکتبه الداوری، چاپ اول.
۴. ابن عربی، محیی الدین، (۱۳۷۰)، فصوص الحکم، [بی جا]، الزهراء علیها السلام، چاپ دوم.
۵. تلمسانی، عقیف الدین سلیمان، (۱۳۷۱)، شرح منازل السائرین، قم، بیدار، چاپ اول.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه، دارالعلم - الدار الشامیه.
۷. سید رضی، محمد بن الحسین، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم، هجرت، چاپ اول.
۸. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۴ق)، اعتقادات الإمامیه، قم، کنگره شیخ مفید.
۹. _____، (۱۳۶۲)، الخصال، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول.
۱۰. _____، (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیهم السلام، تهران، جهان، چاپ اول.
۱۱. _____، (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۲. _____، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۱۳. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم.
۱۴. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۱۵. طباطبائی، سید محمدکاظم، (۱۳۹۰)، منطق فہم دین، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.
۱۷. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، الامالی، قم، دارالتقافه، چاپ اول.
۱۸. عسکری، حسن بن عبدالله، (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغة، بیروت، دارالآفاق الجدیدة، چاپ اول.
۱۹. فناری، محمد بن حمزه، (۱۳۷۴)، مصباح الأئس (شرح مفتاح الغیب)، تهران، مولی، چاپ اول.
۲۰. قطب الدین راوندی، سعید بن هیة الله، (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی علیهم السلام، چاپ اول.
۲۱. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷)، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، چاپ چهارم.
۲۲. قیصری رومی، محمد داود، (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.

۲۳. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم، دارالحديث، چاپ اول.
۲۵. کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۲۶. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۷. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، چاپ اول.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ اول.
۲۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، [بی جا].
۳۰. هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم، الهادی، چاپ اول.